

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

ا.م. شیری  
۱۶ اکتوبر ۲۰۲۴

## راه غیرانسانی کردن



شاهدان وجود جوامع سوسیالیستی و یا کسانی که اطلاعاتی در مورد کار و کارگر در جوامع سوسیالیستی دارند یا مطالعه کرده‌اند، می‌دانند که کار در آن‌ها یک افتخار و عظمت، شهامت، و قهرمانی محسوب می‌شد. انسان نه تنها برای خود، بلکه برای کل جامعه کار می‌کرد. هدف کار، خیر و صلاح عمومی جامعه بود.

امروز در زمان متفاوتی به سر می‌بریم. و مسأله بسیار مهم دوره کنونی، ماهیت کار در سرمایه‌داری است. بر این اساس، بیجا نیست که مارکس، انگلس، لنین در تأملات نظری خود به کار، شخصیت و توسعه آن توجه زیادی داشتند. به لطف تحقیقات آن‌ها، می‌دانیم که در نظام سرمایه‌داری، نیروی کار به طرز وحشیانه‌ای استثمار می‌شود و در نتیجه استثمار، روح و روان و جسم انسان کار آسیب می‌بیند و حتی تخریب می‌شود و به زنده ماشین تبدیل می‌شود.

در این حالت، طبیعتاً، زمینه گسست‌های اجتماعی و ناآرامی‌های مردمی به رهبری اتحادیه‌ها و دیگر تشکل‌های کارگری فراهم می‌شود. کارگران برای احقاق حق خود به پا می‌خیزند. خیزش آن‌ها موجب ترس و هراس سرمایه‌داران می‌گردد. از این رو، برای مقابله با خیزش توده‌های کارگر و زحمتکش علاوه بر سرکوب شدید، به ابزارهای مختلف دیگر متوسل می‌شوند. یکی از رایج‌ترین روش‌های آن‌ها رشوه دادن به لایه‌های بالائی اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری و تشکیل به اصطلاح «اشرافیت» کارگری، تابع سرمایه‌داران است.

روش دیگری که امروزه بسیار رواج یافته و بسیار قابل تأمل است، این است که کار موقت، خوداشتغالی مانند مسافرخشی با خودرو شخصی، پیک موتوری، انواع مشاغل کاذب، کار از راه دور از طریق شبکه کامپیوتری و غیره

به منظور پراکنده کردن نیروی کار وسیعاً گسترش یافته است. اتفاقاً، بچه زرنگ‌های سرمایه‌داری اسم این را گذاشته‌اند کارهای خدماتی. تا جایی که حتی فحشاء، تن‌فروشی و روسپی‌گری را ارائه خدمات جنسی نام‌گذاری کرده‌اند.

به این ترتیب، توده کار تکه تکه و پراکنده می‌شود. در حالی که در یک تیم تولیدی بزرگ همه در همبستگی با یک دیگر کار می‌کنند، روحیه کمک و همیاری متقابل در میان تیم حاکم است، اما کارگر موقت یا خوداشتغال با مشکلات خود تنها می‌ماند. اگر در یک تولیدی بزرگ می‌توانست برای کمک به همکاران مراجعه کند، اما در نقش یک کارگر موقت یا به عنوان یک فرد انجام این کار مقدر نیست.

یک تعمیرکار یا یک لوله‌کش و غیره که به صورت فردی کار می‌کند، درک می‌کند که توسعه بسیاری از صنایع کوچک بر او و ماهیت کارش تأثیر می‌گذارد؛ درآمدش کاهش می‌یابد؛ از حمایت اجتماعی محروم می‌شود. کسانی که به کار در گروه بزرگ کارگری عادت داشته باشند، در تنهایی و بدون همکاران رنج می‌برند. همه شرایط برای رشد معنوی از بین می‌رود. ساعت کارشان افزایش می‌یابد و اغلب مجبور می‌شوند ۱۰-۱۲ یا حتی بیشتر کار کنند.

طبیعتاً، این منجر به سقوط شخصیت می‌شود و این نوع کار برای فرد شاغل، یک فاجعه، اما برای دولت‌های سرمایه‌داری بسیار مفید است. زیرا، بدون هیچ مانعی بر مردم بی‌دفاع حکمرانی می‌کنند.

چیزی که در کل این داستان حیرت‌انگیز است، این است که نمایندگان مجلس قانون‌سازان ضداً تصویب می‌کنند، اغلب افراد مشهور، برخی فعالان و تحلیلگران سیاسی، همه به اتفاق آراء قصد مقامات رسمی برای تقویت نقش کسب و کار خصوصی کوچک و متوسط حمایت می‌کنند. بودجه و مزایای قابل توجهی برای این امر اختصاص داده می‌شود. با کمک رسانه‌ها این تصور را به اذهان القا می‌کنند که آری، وظیفه- کمک به نابودی طبقه کارگر به هر وسیله‌ای، انحلال گروه‌های کارگری مؤسسات بزرگ و به تبع آن، ممانعت از هر گونه تشکل و سازمانیابی طبقه کارگر تعیین شده است. چگونه می‌توان خصوصی‌سازی معادن، جنگل‌ها، کارخانجات، بنگاه‌های کشور را توجیه کرد؟ همه ساله کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ به مالکان خصوصی واگذار می‌شود. مایه تأسف است که در مقابل «فروش» این کارخانه‌ها و مؤسسات، یا اصلاً اعتراضات جمعی صورت نمی‌گیرد یا کلاً چنان ضعیف انجام می‌گیرد که مقامات رسمی هیچ توجهی به آن نمی‌کنند.

حالا این سؤال مطرح می‌شود: چه کسی از این سود می‌برد؟

به گمانم پاسخ روشن است. طبق گزارشات رسانه‌ها، دولت‌های سرمایه‌داری به دنبال غصب حق کار و لغو قراردادهای جمعی بین کارفرمایان و کارگران هستند.

دولت‌های سرمایه‌داری تلاش می‌کنند با تصویب قانون در نهاد قانونگذاری، تعداد کارگران تحت قراردادهای موقت را افزایش دهند. بدینوسیله، هم ارزش کار را کاهش می‌دهند و هم از بروز مشکلات برای دولت سرمایه‌داری جلوگیری می‌کنند. در چنین شرایطی، خود کارگران ناگزیر به فروش ارزان نیروی کار خود تن می‌دهند. اما وقتی با عواقب آن، یعنی دستمزد پائین، عدم برخورداری از مزایای اجتماعی و غیره روبه‌رو می‌شوند، سر خود را زمانی میان دو دست می‌گیرند که دیگر کار از کار گذشته است.

اساساً، دولت‌های سرمایه‌داری همیشه به دنبال نابودی طبقه کارگر- به تعبیر کلاسیک‌های مارکسیسم، این گورکنان سرمایه‌داری هستند. سرمایه‌داران تنها در محدوده شرایط موجودیت خود می‌توانند از حق کار استفاده کنند. بنابراین، به جای تولید در مقیاس بزرگ، کارگاه‌های کوچک، و ... ایجاد می‌شود. بدیهی است که حاکمیت سرمایه‌داری در کشور ما نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست.

فقط یک راه برون‌رفت از این وضعیت اسفناک متصور است: تغییر مسیر توسعه اجتماعی از سرمایه‌داری به عدالت اجتماعی. سیاستمداران، مؤرخان و دانشمندان اغلب در این مورد صحبت می‌کنند، می‌نویسند، راهکار ارائه می‌دهند. اما آیا دولت‌های سرمایه‌داری، از جمله دولت ما صدای آن‌ها را می‌شنوند؟

پاسخ روشن است: نه! چرا نه، برای این که اگر می‌شنیدند، امروز شاهد گسترش وحشتناک فاصله طبقاتی، انباشت ثروت در دست یک مشت اقلیت ناچیز، فقر و فاقه و محرومیت اکثریت ۹۹ درصدی از زندگی ساده انسانی نبودیم.

۲۴ مهر - میزان ۱۴۰۳